

فهرست مطالب

عنوان مقاله	نام نویسنده	صفحه
سخن سردبیر	مرتضی فرهادی.....	۱
بُنگِ زَنیِ سُنّتی، اطلاع رسانی گفتار صوتی سنتی در پهنه عشایر گُر بزرگ	جواد صفی نژاد.....	۱۹
فرهنگ پوشش زنانه نزد بانوان دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی (چادر غیرساده ملی، عربی، قجری...)	اصغر عسگری خانقاه..... اعظم بهادری نژاد	۴۷
صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن (آسیب‌شناسی روند توسعه پایدار در ایران)	مرتضی فرهادی.....	۷۱
حلال بی، بررسی رفتاری کهن با کارکردهای فرهنگی - اجتماعی در کاهش زن آزاری	عزت اله سام آرام.....	۱۳۱
فرهنگ و دانش عامیانه (مطالعه موردی: شیوه‌های سنتی و دانش بومی شترداری)	حسین بارانی..... رضا شهرکی	۱۴۹
مقایسه فرهنگ و دانش بومی با دانش رسمی در حوزه آبخیزداری	امیر صابری..... اسماعیل کرمی دهکردی	۱۸۱
مدیریت دانش نگهداری خوراک در ایران (مورد مطالعه: طبقه‌بندی سنتی خوراک)	کاوه فرهادی..... مرتضی سالمی قمصری	۲۰۳

«دانش بومی: شیوه یادگیری، فهم و نگرش
به جهان می‌باشد، که نتیجه سال‌ها تجربه
و مسئله‌گشایی بر اساس آزمون و خطا
است.»

"مک کلور"

«آنچه دانشمندان می‌اندیشند، عوام عمل
می‌کنند»

"ویل دورانت"

سخن سردبیر

راه تنهای مرا بنگر^۱

مردم شناسان فرهنگ را "تجربه انبار گروه" و "گنجینه آفرینندگی‌های بشر"^۲ نامیده‌اند. بخش مهم و کاربردی و در ایران ناشناخته مانده از این گنجینه دانش و فن آوری: سخت افزارها و نرم افزارهای مربوط به تولید کار و مسائل پیرامونی آن می‌باشد. از آنجا که تولید و کار امری جمعی و گروهی است و همیشه در پیوند با طبیعت و جامعه و فرهنگ قرار می‌گیرد، پس این پیرامون، هم شامل دانش‌های علوم

۱- مصراعی از یک سروده اسکیمویی و نام فصلی از کتاب تاریخ مردم شناسی در بیان احوال فرانز بواس

(Franz Boas) [ه. ر. هیس، تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران.

۲- نک به: کلایه کلاکن - کروبر. تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ترجمه داریوش آشوری، تهران، ۱۳۵۷.

دقیقه، علوم طبیعی، فلسفه و علوم اجتماعی مربوط به آن همچون آب و هوا شناسی، جانورشناسی و گیاه شناسی مردمی، جغرافیا و بوم شناسی محلی، کشاورزی و اقتصاد کشاورزی و فنون کاربردی شده در صنایع و پیشه‌ها و ریاضیات و ابزارهای اندازه‌گیری و دانش‌های فیزیکی و شیمیایی کاربردی و غالباً نانوشته بوده و دامنه آن به جامعه شناسی، روانشناسی و مدیریت بومزاد و مشارکت‌ها و تعاونی‌های سنتی و صنایع و هنرها و تکنیک‌های بدن (متون بدن) و غیره نیز کشیده می‌شود. ویژگی مشترک همه این موضوعات گوناگون، کارآمدی و توان کاربردی بالای آنها در عمل و پاسخ سنجیده و کارآمد آنها در حل مساله و برآورد نیازهای آدمی در انطباق با تاریخ، جغرافیا و خرده فرهنگ در طی هزاران سال می‌باشد.

دانش بومی که دانش محلی، سنتی و یا قومی عامیانه و مردمی و بوم زاد نیز نامیده شده است؛ برای تعریف و طبقه‌بندی پدیده‌ها در محیط‌های فیزیکی، طبیعی و اجتماعی خاص به کار برده می‌شود و با دانشی که افراد جامعه از طریق مراکز رسمی مانند دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقات دولتی و خصوصی کسب می‌کنند، ممکن است ظاهراً تفاوت داشته باشد، اما همه آنها در این ویژگی کلی که حاصل تجربه (مشاهده و آزمایش رسمی و غیررسمی) و به اشکال گوناگون تکرار شده و اثبات شده‌اند مشترک می‌باشند.

دانش بومی، دانش جمعی و تاریخی گروه‌های انسانی در ارتباط با زمینه‌های گوناگون هستی، بویژه شیوه‌های تعریف نردبان نیازها، در نسبت با نظام ارزشی و حل مسئله با راههای تجربه تاریخی است که منجر به راههای معیشتی و سبک زندگی آدمی گردیده است که از تعامل طولانی گروه با جغرافیا و محیط طبیعی و از طریق آزمون و خطا در خلال زمان شکل گرفته و عمدتاً شفاهی و نامکتوب و آمیخته با تکنیک‌های بدن (فنون بدن) و دانش ضمنی است.

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی و "پتانسیل فرهنگی"^۱ هر قوم است. تجربه نشان می‌دهد که دانش بومی نه تنها با دانش رسمی تعارض و تناقضی ندارد بلکه برخی ویژگی‌های متفاوت عَرَضی دانش بومی مانند آموذگی و آبدیدگی در ازای زمان، آن را مکمل خوبی برای دانش رسمی قرار می‌دهد. دانش بومی در دسترس، آسان یاب، ساده، کارآمد، ارزان، کل نگر، واقع نگر، شفاهی، پویا، تجربه گرا، زمان آزموده و بوم زاد و سازگار با محیط و طبیعت و زیست بوم تعریف می‌شود. این دانش به مسائل به صورت کلی و منظومه‌ای (سیستماتیک) نگاه کرده و پویا بوده و در طی زمان آبدیده شده است و چون در بطن محیط طبیعی و اجتماعی محلی تکامل یافته است با شرایط بومی و منطقه‌ای کاملاً سازگار می‌باشد.

ویژگی‌های دانش بومی آن را دانشی سازگارتر نسبت به محیط و جامعه‌گراتر از دانش‌های کلاسیک و نوین معرفی می‌کند که می‌توان آن را در خدمت توسعه پایدار قرار داد.

با وجود همه زحمتی که جهانیان و از آن جمله ایرانیان برای کسب دانش بومی صرف کرده و با وجود همه ارزش‌های فراوانی که دارد، دانش بومی غالباً دانشی شفاهی است و بطور معمول و متداول در روش‌های جدید و علمی ثبت و ضبط نمی‌شود و در نهایت باید گفت، دانش بومی در بیشتر کشورهای توسعه نیافته تحت تاثیر عوامل گوناگون و از آن جمله معیشت و اقتصادهای تک محصولی شده و سلطه همه جانبه استعماری و قومیت کشی (تهاجم فرهنگی) و مقیاسات اروپا محورانه و شرق‌شناسانه تعصب‌آمیز شرایط جدید و القائات "مکتب نوسازی"^۲ غالباً نادیده گرفته شده و روبه نابودی رفته است.

۱- درباره پتانسیل فرهنگی نک به: مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۸، نشر ثالث.

۲- درباره نظریه نوسازی در توسعه نک به: مکاتب و نظریه‌های توسعه در منابع گوناگون، کارها و ترجمه‌های دکتر مصطفی ازکیاء و دکتر پاپلی یزدی. و عجالتاً:

بنابر توصیه‌های "مکتب نوسازی" در توسعه، از آنجا که فرهنگ‌های بومی در کلیت خود، چوب در چرخ توسعه و مانع سترگ آن قلمداد شده‌اند، غالباً مورد عنایت تحصیل کردگان و روشنفکران کشورهای توسعه نیافته قرار نگرفته و چه بسا که به عنوان شیوه‌های مزاحم و زیان آور که بایستی از سر راه برداشته شوند به آنها نگریده شده است؛ که نمونه بارز آن در ایران پیشبرد سیاست‌های توسعه‌ای کشاورزی ایران به سبک بنگاه خاور نزدیک و اصل چهاری^۱ با نابودی کاریزها و سیستم‌های آب یابی، آبرسانی و آبیاری سنتی خودکفا و خودبسند و سازگار با محیط زیست و میزان بارندگی در ایران بوده است.^۲ * نمونه دیگر آن می‌توان از سازمان‌های تعاونی تولید

آل‌وین.ی.سو. تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، ۱۳۷۸، پژوهشکده مطالعات راهبردی و نقد عملکرد مکتب نوسازی در کشورهایی نظیر ما در کتاب **صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ و دگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران** و عجزاً به مقاله "صنعت بر فراز سنت" در همین شماره. ۱- درباره "اصل چهار ترومن" در ایران سخن بسیار کم گفته شده است و این نشانه حاکمیت بلامنازع مکتب نوسازی ایرانی - آمریکایی! در این خصوص است. گفتنی است بازتولید و تئوریزه شدن مکتب نوسازی پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا و در اتاق فکر کاخ سفید بوده است، اما از هشتاد سال پیش از آن اندیشه‌های پراکنده اما فراوان این مکتب و مصداق سازی برای آن در ایران رواج داشته است. در یک صد و پنجاه سال گذشته از کلاه نمدی گرفته تا خط و زبان و تا موسیقی رزمی و نقاره تا "چاق سلامتی" و تعارف ایرانی و جالب‌تر از همه "قنداق" و "کفن" که همین یکی از تاره‌ترین ادله عقب افتادگی ایران به قلم یک هم وطن اندیشه‌ورز است که اخیراً در کار نوشتن مقدمه و مؤخره برای کتاب **دگرگونی‌های فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در ایران** به آن دست یافته‌ام!

اصل چهار ترومن در طول ۱۷ سال ۱۳۲۹-۱۳۴۶ در ایران فعال بوده است.

۲- نظام کاریزی در اقتصاد کشاورزی ایران چنان مهم بوده است که برخی از نویسندگان به تمدن ایرانی "تمدن کاریزی" نام نهاده‌اند. کاریز و تمدن کاریزی اما خود محصول فرهنگ مشارکتی ایرانیان در طی هزاره‌ها بوده است و متقابلاً این نظام بر این فرهنگ مشارکتی تأثیر گذاشته و آن را قوام بخشیده است. بنابراین نابودی کاریزها نه تنها باعث نابودی اقتصاد پایای کشاورزی و اقتصاد آب در ایران است بلکه بر روابط و فرهنگ مشارکتی و کار جمعی ایرانیان نیز تأثیر مخرب خواهد داشت.

درباره اثرات وحشتناک نابودی کاریزها نک به: کتاب **صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن** و کتاب **بانگ آب** از مؤلف در دستور چاپ.

"بنه"، "مال"، "بلوک" و "واره" نام برد که در سازگاری کامل و همه جانبه با شرایط زیست بوم و فرهنگ ملی و دینی و تجربیات بوم زاد و سبک زندگی در ایران بوده‌اند. دانش بومی با توجه به این که در زمان طولانی و در شرایط محیطی و غالباً با دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و تجربی توده مردم شکل گرفته و هدایت شده، لذا از جهات گوناگون با اصول پایداری منطبق است. دانشی که بدین طریق شکل گرفته می‌تواند بیشترین تطابق را با محیط زیست و توسعه پایدار داشته باشد و همچنین در تعارض با فرهنگ قرار نگیرد.

اگر چه پاره‌ای تفاوت‌های غیرماهوی بین اصول، روش‌ها و اهداف دانش نوین و دانش بومی وجود دارد ولیکن نکات مشترک بسیاری نیز بین آنها موجود است. به واقع دانش بومی در بسیاری از زمینه‌ها بُن پایه، زادگاه و گاهواره دانش نوین غربی، الهام بخش و دست کم در حد فرضیات و گمانه‌های مهم قابل تحقیق برای آن خواهد بود. دانش بومی در بسیاری از موارد به دلایل وجود روابط سلطه در جهان و منافع کشورهای استعماری و خودباختگی استعمارشدگان نادیده گرفته می‌شود. سرعت پیشرفت‌های بشری به ویژه در قرون نوزده و بیست به حدی بود که برخی دیدگاه‌هایی که دانش بومی را بی‌فایده می‌دانستند شدت گرفت. مصالح "مکتب نوسازی" در توسعه که پیش از جنگ جهانی دوم و در طی چهارصد سال استعمار بوجود آمده و فراهم شده بود، از جمله در ایران از عصر قاجار به بعد به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و رهبری بلامنازع آمریکا از نو تئوریزه و با قدرت به سمت اجرایی شدن حرکت کرد. مکتب نوسازی که پیش از آن نیز نظراً و عملاً در برنامه امپراتوری‌های استعماری روسیه و انگلیس و دیگر کشورهای استعماری غربی وجود داشت، باپشتیبانی

* آب یکی از مهمترین مسائل ایران در دهه‌های آینده ما و خاورمیانه و جهان است و یک میلیون بار بیشتر از نفت و گاز برای اقتصاد کشاورزی کشورهایی نظیر ما حیاتی است، و جای تأسف بسیار است که تحصیل کردگان و روشنفکران و پژوهشگران ما در رشته‌های جغرافیا و اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی از این مسئله به شدت غافل ماندند و آن گاه که قطار شترمان با بار می‌رفت ما کورکورانه پیوسته پای این و آن پشه کوره را گرفتیم!

حمایت‌های مالی و نظامی آمریکا در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم، از کشورهایمانند ایران در برنامه‌های بنگاه خاور نزدیک و "اصل چهار ترومن" و "سپاه صلح" و غیره به شکل قاطعانه‌ای پی گرفته شد. بنگاه خاور نزدیک و اصل چهار ترومن^۱ در حوزه کشاورزی و دامداری، دایره شمول مکتب‌نوسازی را از فرهنگ بومی به طیور بومی و به مرغ و خروس‌های هفت رنگ ایرانی و حتی با گاو و خرن باریبار و به ز آدمیان مردم آزار ایرانی! گسترش داده؛ و فهرست علل عقب افتادگی کشورهای توسعه نیافته را تا نژاد مرغ و خروس‌ها و الاغ‌های آنها نیز کشانیدند.^۲

گفتنی است چنانچه آخرین بازمانده روش‌ها و فن‌آوری‌ها محلی از سراسر جهان توسعه نیافته بررسی و ثبت و ضبط نشوند کل جهان بخشی از حافظه تاریخی خود را از کف داده و به نسیان و فراموشی فرهنگی (آلزامی جمعی) دچار خواهیم شد، و این روند در درازمدت به زیان همه جهان و از آن جمله تمدن غربی می‌انجامد. همچنان که در نابودی فرهنگ و تمدن سرخپوستان و تجربیات فرهنگی آنها رخ داد و سبب شد که

۱- «فعالیت‌های کشاورزی خاور نزدیک را در باغ مامازن که مرکز بنگاه می‌باشد می‌توان مشاهده کرد. در گوشه شمال شرقی این باغ مرغدانی بزرگی دیده می‌شود که گنجایش ۷۵۰ مرغ را دارد. این مرغ‌ها از نژاد آمریکایی هستند. بنگاه برای اصلاح نژاد طیور [ایرانی] از سه طریق استفاده می‌کند:

اول از راه معاوضه تخم مرغ. روستائیان تخم مرغ ایرانی ... آورده و در عوض تخم مرغ آمریکایی تحویل می‌گیرند... دوم به وسیله معاوضه خروس... تمام خروس‌های [غیرتمند] ایرانی را گرفتند... خروس‌های آمریکایی می‌دهند... سوم این که تمام جوجه‌های یک دهکده را با مرغ و خروس آمریکایی معاوضه می‌کنند... [فریدون آزاده؛ صادق احمدیان، تهران، ۱۳۷۲، جشنواره روستا وزارت جهاد کشاورزی، صص ۵۲ و ۵۳ نقل به اختصار. و نک به: ویدا همراز. بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن، تهران، ۱۳۸۱، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، صص ۱۳۰-۱۳۱]

۲- «... ظاهر توهین آمیز و باطن سخره انگیز این نوع اقدامات، در موضوع [وارد کردن] خرهای قبرسی در حد اعلامی درخشندگی متجلی شده است. شاید منظور آمریکایی‌ها از این عمل، الغاء شبهه به ملت ایران بوده که عقب ماندگی او را نه از جهت تعویق انقلاب صنعتی، بلکه به علت منحن بودن نژاد الاغ‌های ایرانی جلوه‌گر سازند. شاید کارشناسان فنی یک کمپانی آمریکایی در برابر خدمات خود در قبرس، به جای دلار، خر تحویل گرفته بوده و به آب کردن آنها در جایی دیگر اجبار داشته‌اند...» [مهدی بهار. میراث‌خوار استعمار، چاپ شانزدهم، ۱۳۵۷، امیرکبیر، ص ۵۶۶].

امریکاییان پس از مرگ سهراب به فکر نوشدارو و مردم شناسی اورژانس (اضطراری) برای ثبت و ضبط بازمانده فرهنگ آنها دست بزنند!

نظام‌های دانش بومی و فن‌آوری‌های سنتی به فهم و درک متقابل کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یاری رسانده و آدمیان را نسبت به یکدیگر هم حس و مهربان و فروتن خواهند کرد^۱ و برای حفظ زیست بوم مشترک جهانی یاریگر هستند؛ بنابراین لازم است که افزون بر حکومت‌های ملی، سازمان‌های جهانی هم به توسعه دانش بومی کمک کنند.

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی در پی آن است که با انتشار این مجله در حد امکان از نابودی کامل بخش کوچکی از بازمانده‌های میراث گران سنگ گذشتگان این سرزمین جلوگیری کند؛ زیرا آزموده را از نو و دوباره آزمودن خطاست. ما می‌خواهیم با این مجله و با روش "آموختن از بیسوادان"^۲ که بظاهر چیزی برای ارائه ندارند اما در باطن گنجینه‌ای از تجربه و کتاب خواننده ناشده هستند؛ از علم تجربی و ضمنی "فنون بدن"^۳ آنان و بویژه فرهنگ کار و کارگروهی و فتوتی و فرهنگ تولید همه با هم و برای هم گذشتگان، در جهت ترسیم افقی بلند مدت و توسعه پایدار و الگوهای بومی توسعه فتوتی و بر شونده (استعلایی و تصعیدی) کشورمان سود جوئیم.

۱- دوستی شدید لوئیس هنری مورگان با سرخ پوستان آمریکا نمونه خوبی از این تأثیرات متقابل است. سرخ پوستان به مورگان نام حائل بین دو نژاد نام نهادند. این حس در نوشته‌های "فرانز بواس" و "اسکول کرافت" و... نیز دیده می‌شود. اغلب مردم‌شناسان میدانی چنین هم حسی عمیقی را در خود در مورد مردم مورد مطالعه‌شان احساس کرده‌اند.

۲- "رابرت چمبرز" از آموختن از زیردستان سخن می‌گوید، اما مؤلف به سبک مردم‌شناسان از "آموختن از بیسوادان".

۳- فنون بدن (تکنیک‌های بدن) به قول "مارسل موس".

هرگونه برنامه درونزا در توسعه ایران نیازمند دانستن الگوهای ایرانی است که چهارده قرن با فرهنگ اسلامی نیز آمیخته شده و غیرقابل تفکیک^۱ است و در صدر اسلام با هم افزایی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون کشورهای اسلامی با هم، تجربیات فراوان و نوینی از تمدن اسلامی دست یافته و متقابلاً تجربیات خود را با دیگر مسلمانان تقسیم کرده است.^۲ اما درباره دانش‌ها و فن‌آوری‌های غالباً شفاهی و نانوشته، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مسئول فرهنگ ملی ما متأسفانه در هشتاد سال گذشته کمتر از این زاویه به عناصر و مجموعه‌های فرهنگ مردم نگریسته‌اند. این مساله به حدی بوده است که در این مدت - به جز فهرست کلی موضوعات قابل مطالعه صادق هدایت^۳ - از ورود مردم‌نگاری و مردم‌شناسی به ایران تا ۱۵ سال پس از انقلاب حتی یک مقاله مستقل درباره لزوم گردآوری دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی و اهمیت آن به چاپ نرسیده است.

پیش از تصویب و راه‌اندازی **فصلنامه دانش بومی**^۴ در دانشکده علوم اجتماعی، **فصلنامه علوم اجتماعی** در ربع قرن گذشته کوشیده است با شعله خردی در نظر و عمل لزوم و ضرورت چنین کاری را برای اصحاب مردم‌نگاری و مردم‌شناسی و دانشگاه‌های ما بیفزود.

از ۳۳۵ مقاله‌ای که تا پایان شماره ۶۱ (بهار ۱۳۹۲) در فصلنامه علوم اجتماعی به چاپ رسیده‌اند، ۳۷ مقاله یعنی حدود ۱۱/۵ درصد آن در حوزه مردم‌شناسی و دانش

۱- آمیزش فرهنگ و ادیان قبل از اسلام ایرانیان و اسلام شکل مخلوط ندارد که به راحتی بتوان آنها را از یکدیگر جدا و تفکیک کرد. این آمیزه ترکیبی است که نه خواص پنجاه پنجاه و قابل شمارش که ویژگی‌های جدید و نوین و گاه شگفت‌آور به بار می‌آورد.

۲- نک به: مرتضی مطهری. **خدمات متقابل اسلام و ایران**، قم، چاپ دوازدهم (۱۳۶۲)، انتشارات صدرا.

۳- صادق هدایت. «طرح کلی برای کاوش فلکلور یک منطقه»، **ماهنامه سخن**، ش ۳-۶ (اسفند ۱۳۲۳ تا خرداد ماه ۱۳۲۴) و همچنین در صادق هدایت، **نوشته‌های پراکنده**، تهران، بی‌تا، بی‌نا.

۴- فصلنامه دانش بومی ایران نخستین فصلنامه در حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی در ایران است.

بومی است؛ که از این ۳۷ مقاله مردم شناسانه ۱۷ مقاله در حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی بوده است. مثلاً شماره ۶۵ که عمده موارد آن درباره دانش بومی است نخستین شماره از فصلنامه است که سالیان پیش نایاب شده و حتی دستور چاپ دوباره آن نیز صادر شده، اما هنوز به انجام نرسیده است.

اولین مقاله مستقیم و مستقل و نظری درباره لزوم و اهمیت پرداختن به حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی مربوط به ۲۰ سال پیش است. این مقاله با تغییراتی تاکنون چند بار بازنشر یافته و با کمک وزارت جهاد سازندگی سابق و آقای دکتر حسین عمادی معاون وزیر وقت جهاد و آقای اسفندیار عباسی و مجله جهاد منجر به برخی کارهای عملی و نظری در آن وزارتخانه و از آن جمله راه‌اندازی "ایستگاه دانش بومی خورده" گردیده که متأسفانه سرانجام در ادغام دو وزارتخانه، سیاست‌های وزارت فلاحت اسبق و کشاورزی سابق که همان گونه که از نام آن بر می‌آید بیشتر دنبال کشاورزی است و بدنه کارشناسی قوی و اقتدار تاریخی و علم و فن‌آوری‌های کشاورزی غالباً غربی و انقلاب سبز اروپایی را از اواخر دوران قاجار و پیش از زمان رضاشاه تا هم امروز را نمایندگی کرده است، بر برنامه‌های وزارت جهاد سازندگی که بیشتر دنبال توسعه کشاورزی بومزاد و حفظ و توسعه روستا و نه حذف آن و فرهنگ روستایی مولد و همه‌جانبه و پیش‌گیری از مهاجرت بی‌رویه و غالباً بی‌فایده و جهت روستاییان به شهرها و تهران بوده، چربید و در نتیجه به نسیان سازمانی دچار گردید، که امیدواریم در این زمینه دوباره تجدید نظری جدی بعمل آید.

خوشبختانه پنج سال پس از چاپ این مقاله؛ این شعله خرد از فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی به مجله نمایه پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسید و چهار شماره^۱ باعنوان ویژه نامه دانش‌ها و

۱- نمایه پژوهش (ویژه نامه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی)، ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸) و ش ۱۳ و ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹).

فن‌آوری‌های سنتی با دبیری و کوشش مؤلف به چاپ رسید و با وجود شمارگان بالا به زودی چاپ‌های اول و دوم آن نایاب شد و این سه تجربه نایابی مجلات در این حوزه جدید مردم‌شناسی در ایران نشان داد که جامعه کوچک شده کتابخوان‌ها خوشبختانه هنوز حساسیت خود را از دست نداده است و از حرف‌های تازه و کارهای عاشقانه حمایت می‌کند.

سرانجام شش سال بعد با چاپ ویژه نامه‌ای با عنوان گیاه مردم‌شناسی در فصلنامه علوم اجتماعی این شماره هم با اقبال ویژه روبرو و به زودی نایاب شد.^۱ می‌توان این شماره را سرشاخه بسیار نویی از حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی دانست. بدین ترتیب دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی پیشگامی خود در این زمینه، در ایران را به اثبات رسانده است و امیدوارم بتواند در این راه همچنان پیشاهنگ باشد.

در سال ۸۵ با پیشنهاد اینجانب و با حمایت آقای دکتر عزت‌الله سام آرام رئیس وقت دانشکده و کوشش آقای دکتر غلامرضا لطیفی معاون وقت دانشکده بحث راه‌اندازی مجله‌ای در این حوزه پیگیری می‌شد. اما از آنجا که این حوزه برای دانشگاه به خوبی شناخته نشده بود و پیوسته با بومی‌سازی علوم اجتماعی اشتباه گرفته می‌شد، پس از کش و قوس‌های فراوان سرانجام در سال ۸۹ دانشگاه راه‌اندازی این مجله را تصویب کرد اما کار از دست کسانی که در حال آماده کردن مقدمات کار بودند خارج شد و قرار شد که مجله از سوی معاونت پژوهشی وقت و با عنوان مجله معاونت منتشر شود و نه مجله دانشکده.

این موضوع سرآغاز مشکلاتی ویژه شد، زیرا دانشگاه "دانش بومی" را برابر با بومی‌سازی علوم انسانی می‌پنداشت و سردبیری از سوی معاونت پیشنهاد شد که مورد ایراد وزارت علوم قرار گرفت.

۱- فصلنامه علوم اجتماعی (ویژه نامه گیاه مردم‌شناسی)، ش ۳۴ و ۳۵ (تابستان و پاییز ۱۳۸۵)، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.

با این حال مجله در دو شماره از سوی دانشکده چاپ شد اما بدلیل ادامه
ایرادات اساسی از جانب کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور^۱، چاپ شماره ۳
توسط دانشکده متوقف شد، تا این که در مهرماه سال ۹۲ از سوی مدیر مسئول پیشین
مجله آقای دکتر جعفر هزار جریبی^۲ و سپس مدیر مسئول کنونی مجله آقای دکتر
محمدحسین پناهی^۳، سردبیر جدید معرفی شدند؛ اما تا مراحل اداری طی شود در بهار
۹۳ نام جدید مجله و سردبیر از سوی کمیسیون نظریات تایید گردید.

با وجود تجربه اندک اما طولانی و میدانی و علایق اینجانب در این زمینه و
همکاری طولانی مؤلف با مدیر مسئول جدید و کارکنان فصلنامه و آشنایی این جمع با
پژوهشگران این حوزه در ایران، این امیدواری وجود دارد که این فصلنامه بتواند منشاء
برکاتی برای مردم نگاری و مردم شناسی کاربردی ایران و توسعه بوم زاد و نشان دادن
جوهری ناشناخته و یا کمتر شناخته شده از فرهنگ دیرینه و پر شاخ و برگ این
سرزمین گردد که بتواند در الگوی ایرانی - اسلامی توسعه فتوتی و پایدار و استعلائی
گام‌های هر چند کوچک و کوتاه اما مطمئن بردارد، و راه‌های نارفته و تنهای دشوار و
سختستان بوم گرایسی در توسعه را مانند جای پای در برف مَهر^۴ و نارَد^۵ را
"رچ گذاری"^۵ کرده و به آیندگان گوشزد کند.

در همین جا از مردم شناسان و پژوهشگران تاریخ علم در حوزه‌های گوناگون و
باستان شناسان و پژوهشگران معماری و هنر در ایران و کشورهای همسایه و هم

۱- نامه شماره ۳/۱۸/۹۴۸۶۶ بتاریخ ۹۲/۶/۲۶

۲- نامه شماره ۳۲۴۸۸ بتاریخ ۹۲/۷/۱

۳- نامه شماره ۸۱۴/۱۵۸۵۴۳ بتاریخ ۹۲/۱۱/۲

۴- در بین روستاییان و عشایر کرمان برف مَهر به معنای برفی است که هنوز کسی از آن عبور نکرده است.
مترادف نارَد: راهی که پیش از این کسی از آن نگذشته است.

۵- عشایر و روستاییان لرستان به راه باز شده در برف "رچ" و به راه بازکردن و برف رویی از راه "رچ واکردن"
می‌گویند.

فرهنگ که به تجربیاتی در خور در این زمینه چه در مطالعات کتابخانه‌ای و چه در پژوهش‌های میدانی دست یافته‌اند دعوت می‌کنیم که ما را در این راه دشوار و تنها یاری رسانند. مقاله "نان شب مردم نگاران ایرانی" و مسائل و موضوعات مطرح شده در این مقاله در شماره اول دانش بومی می‌تواند برای "نو کسوتان راهجوی" مفید و به عنوان فانوس کوچک دریایی برای فرهنگ در ژرفا و پهنا ی ایران چراغ راهنما در نظر گرفته شود. افزون بر این مقاله کلیدی، در این زمینه موارد زیر می‌توانند الهام بخش باشند:

ویژه‌نامه‌های ۱۱ و ۱۲ و همچنین ۱۳ و ۱۴ **نمایه پژوهش** که بر روی سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موجود است، ویژه‌نامه گیاه مردم شناسی **فصلنامه علوم اجتماعی** شماره ۳۴ و ۳۵. کارهای انجام شده و کتاب‌های چاپ شده از جانب وزارت جهاد سازندگی در حوزه دانش بومی، مقاله‌شناسی دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی در **فصلنامه نمایه پژوهش**، فیلم‌های مستند مردم شناختی مربوط به ایران،^۱ معدود همایش‌هایی که در ایران در حوزه‌های نزدیک به دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی برپا شده است که البته یک در هزار همایش‌های برگزار شده هم نمی‌باشند مانند: همایش‌های مربوط به قنات، طب سنتی در ایران و اسلام، معماری سنتی و حمام‌های ایرانی و غیره.

اولویت **فصلنامه دانش‌های بومی ایران** آن دسته از تجربیات سنتی و مردمی ایران و کشورهای توسعه نیافته جهان بویژه همسایگان است که به عنوان "پتانسیل فرهنگی" می‌توانند همچون گذشته برای این کشورها، مقوم کار و تولید و پس انداز و

۱- خوشبختانه در ۸۹ سال گذشته فیلم‌های مستند نسبتاً زیادی از فرهنگ ایرانی ساخته شده است که ندیده‌ایم در کتابی همه آنها فهرست و معرفی شده باشند. اما برای شروع کار و آشنایی با فضاهای فرهنگ ایرانی از طریق سینمای مستند عجلتاً نک به: نقد و بررسی آثار برجسته سینمای مستند مردم‌شناختی در ایران ۱۷ فیلم و سینمای مستند مردم‌شناختی امروز ایران ۲۰ فیلم از همایون امامی. [همایون امامی. **سینمای مردم شناختی ایران**، تهران، ۱۳۸۵، نشر افکار - پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی].

سرمایه‌گذاری مولد و صرفه‌جویی و استفاده بهینه از امکانات فنی جدید با تنظیم شرایط و نیازهای موجود و بازیافت حداکثری هر "دورریز"^۱ و آنچه که به درد نخور شناخته می‌شود می‌باشد.

علاوه بر مسائل کار و تولید، ایران و عراق جزء نخستین کشورهای تولیدکننده کشاورزی و دامداری و یکجانشینی در جهان‌اند، پس ملت‌هایی چون ما در درازمدت تجربیات گرانسنگی آموخته‌اند و دانش‌های مربوط به طبیعت، علوم دقیقه و دانش‌های اجتماعی فراموش شده بسیاری در جهان شرق وجود داشته و هنوز نیز رگه‌ها و آثاری از آنها در مناطقی از آن وجود دارد که می‌تواند آموزنده باشد. برای نمونه خواننده گرامی می‌تواند به مقاله پیل الکتریکی در شماره دو فصلنامه دانش بومی ایران^۲ مراجعه کند و شگفت زده شود که چقدر فاصله است میان کتاب‌های تاریخ علم دیروز و بخشی از واقعیت‌های نوکشف و یا نو بازگو شده امروز.

چنین مقالاتی می‌توانند برای برخی از بیماری‌های اجتماعی امروز ما مانند "قوم‌مداری واژگونه"^۳ و "خودباختگی" و "خودگم‌کردگی" نیز مفید باشند.

۱- برای نمونه می‌توان از بکار گرفتن تجربیات عشایر ایران در فراوری شیر و استفاده از "پس آب" پنیر و "پس آب" دوغ برای تهیه دو نوع فراورده جدید لبنی سخن گفت که بتهایی می‌تواند سالیانه از بیرون ریختن بخش مهمی از مواد لبنی جلوگیری کند. در این مورد نک به: کتاب واره و یا مقاله نان شب مردم نگاران ایران در شماره نخست همین فصلنامه و یا کشت بادام بجای هندوانه به شکل خلاقه بر روی ریشه خارشتر و غیره (مقاله کشت آدوری) گفتنی است که فواید شناخت فرهنگ بومی تنها مواد کاربردی نیست بلکه درآمدن نظریات جدید از دل چنین کارهای میدانی و تصحیح نظریات غالب اما نادرست در حوزه توسعه پایدار است، که در این زمینه سرمقاله این شماره نمونه‌ای از استفاده‌های نظری از مطالعات مردم‌شناسی در نظریه‌پردازی می‌باشد.

۲- ملازاده، کاظم. (۱۳۹۱)، مطالعه و تجزیه و تحلیل پیرامون کشف، ساختار و کاربرد پیل الکتریکی دوره اشکانی، فصلنامه دانش بومی ایران، شماره دوم، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۳- درباره اصطلاح "قوم‌مداری واژگونه" و "خود قومیت‌کشی" و "خودزنی فرهنگی" نک به: انسان‌شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۸، نشر ثالث.

اصطلاحات و ابزارها و شیوه‌های کار در صنایع دستی و بومی و آنچه که در مردم شناسی، فنون یا تکنیک‌های بدن و مهارت‌های حرکتی نامیده می‌شود؛ می‌تواند مفید و کارساز باشد. دانشمندان ما که در حوزه‌های گوناگون علم، هنر، فنون سنتی و تاریخ آن کار می‌کنند و بامنابع ایرانی و کشورهای همسایه و هم فرهنگ و تمدن اسلامی آشنایی دارند و یا باستان‌شناسانی که در ایران و کشورهای همسایه به کار تحقیقات و حفاری مشغولند و کشفیاتی در این زمینه انجام داده و یا سراغ دارند؛ می‌توانند در حوزه کار و علائق خود نتیجه پژوهش‌های خود را به شکل مقاله برای فصلنامه ارسال کنند. سرانجام بجز اشیاء و ابزارها و شیوه‌ها و مهارت‌های مربوط به مشاغل گوناگون، ماشین‌های آبی و بادی و کارخانه‌هایی که با نیروی حیوانات کار می‌کرده‌اند هم می‌توانند الهام بخش باشند. کارخانه‌ها و دستگاه‌هایی که بسیار بیشتر از آنی بوده‌اند که تحصیل کردگان امروز ما تصور می‌کنند.

این کم آگاهی و یا نا آگاهی در دیگر زمینه‌های فرهنگی ما نیز صادق است و به قول نیما در شعر "زن انگاسی" "که در آینه جهان، بر ما / از همه ناشناس‌تر خود ماست!"^۱

اما در کنار بخش سخت افزاری کار تولید، ارزش‌ها و هنجارها و باورها و عرفیات و سنت‌های مقوم فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار و گروه‌ها و سازمان‌های کار دسته جمعی و مدیریت مشارکتی و فرهنگ یاریگری است که می‌تواند به هم افزایی در پیشرفت و پیشبرد منافع جمعی بیانجامد و توسعه پایدار را تسریع و توسعه استعلایی را امکان‌پذیر سازد.

ادبیات شفاهی ما در ارتباط با بخش روانی، فرهنگی و نظری مربوط به کار و تولید و توزیع درست منابع و مصرف صحیح، دقیق است؛ که در داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها و باورها و اشعار محلی روستاییان و عشایر و عرف و سنت و سازمان‌های

۱- مولوی گوید: صد بار از این بدان خانه برفتم / یک بار از این خانه بر این بام بر آیم.

صاحبان پیشه بازتاب یافته است، که این ادبیات فراموش شده می‌تواند پژوهشگران را با روحيات و ظرایف فرهنگ ایران آشنا کند.

از آنجا که سبک زندگی اغلب ایرانیان در گذشته طولانی با تولید همگام و همراه بوده، با واقعیت‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی درهم تنیده شده و با آنها سازگار گشته است و در هماهنگی کامل با هم قرار داشته‌اند. بنابراین غالباً از تکبر، تفاخر و ریخت و پاش اشراف منشانه به دور و با قناعت و صرفه‌جویی همراه و عجین بوده است؛ و در عین حال بدلیل هم‌حسی و همدردی با دیگران، و مشارکت در زندگی جمعی با محورهای خودیاری مفروز و مشاع و همیاری واگرا و همگرا و دگریاری همترازانه و ناهمترازانه از نوع فرویاری با مواسات و مساوات و ایثار در سطوح گوناگون با شدت همراه بوده است. زندگی شرافتمندانه و با عزت و یاریگرانه، اعتماد و سرمایه اجتماعی فراوانی را به وجود می‌آورده است، چرا که همگان انگار شریک مال دیگران بوده‌اند.^{۱*}

این شیوه زندگی با قناعت و صرفه‌جویی و پس‌انداز و اکراه از دور ریختن بی‌ارزشترین چیزها، در این سبک زندگی نمایان است و بیش از آنکه با فرهنگ فقر، آنگونه که برخی می‌پندارند همراه باشد، با فرهنگ تولید همراه و همگام است. این مساله را در داستان‌هایی مانند "زوراست که زراست" (زور بمعنای کود) می‌توان دید. ادبیات شفاهی و متاسفانه گردآوری نشده ما نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ ایرانی امکان "از آب روغن گرفتن" و از کود و خاکستر، زر و جواهر ساختن (کیمیایگری بی‌آوازه) را فراهم می‌ساخته است.

۱- آنچه را که جیمز کلین و دیگران درباره سرمایه اجتماعی گفته‌اند، مشرقیان هزاران سال تجربه کرده‌اند.

*. ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید: «آدم خوش حساب شریک مال مردم است».

کتاب **کشتکاری و فرهنگ**^۱ شرح مبسوط استفاده بهینه از بی‌ارزش‌ترین و منفورترین مواد ممکن بر روی کره خاکی از دید شهریان مصرف‌گرا، یعنی کود و فضولات جانوران و آدمیان بوده است. نمی‌توان تصور کرد که بیش از این در جهان دیروز، بتوان به بازیافت مصرف‌شدگان دست یافت. این مساله در ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های ایرانی نیز دیده می‌شود.

استفاده از اشیاء و مواد ظاهراً بی‌مصرف و دور ریختنی در صنایع و اختراعات ایرانیان که همچون گلاژ در مکتب‌های نوین نقاشی و پیکره‌سازی غرب می‌باشد، می‌تواند موضوع برخی مقالات در این زمینه باشد. مثال دیگر بازیافت را می‌توان در فرآورده‌های لبنی و استفاده از آب پنیر و آب ماست و آب چکان دوغ پخته (کشک) ملاحظه کرد. استفاده از اشیاء ظاهراً بی‌مصرف مانند هسته خرما، ساقه‌های گیاه "پرچ"، برگ‌های درخت نخل (خرما)، میوه و دانه و ریشه و ساقه و برگ برخی از گیاهان و درختان در فرهنگ ایرانی نمونه‌های بسیاری دارد. برخی از آنها در رنگرزی، برخی از آنها در تهیه ملات و ساروج، برخی در تهیه رنگ و برخی در تهیه ابزار و ادوات نوشتنی و نواختنی، برخی در معماری و برخی در بافندگی و ریسندگی و غیره. همچنین باید به پس‌اندازکردن مواد غذایی حتی فسادپذیرترین آنها و تکنولوژی‌ها و دانش‌های بکار رفته در آن اشاره کرد. برای مثال در نگاه اول بسیار دشوار می‌نماید که از شیر فسادپذیر بتوان تا چند ماه و سال استفاده به عمل آورد. ایرانیان همچون بسیاری از ملت‌های کهن فرهنگ، حتی سرما و گرما و عطر گل و رایحه بهار زودگذر را نیز پس‌انداز می‌کرده‌اند. سرمای زمستان را برای تابستان، گرمای تابستان را برای زمستان و نعمت‌های عصر فراوانی را برای عصر نیایی و کمیایی و بوی گل‌های بهاری را برای پاییز و زمستان!^۲

۱- مرتضی فرهادی. **کشتکاری و فرهنگ**، تهران، ۱۳۸۲، وزارت جهاد کشاورزی.

۲- نک به: مقاله مدیریت سنتی خوراک... در همین شماره فصلنامه.

امروزه مردم ایران یکی از اسراف کارترین مردم جهان هستند و در برخی موارد ما در مصرف و "خرمن سوزاندن" متأسفانه در صدر جدول‌های مصرف جهان قرار گرفته‌ایم، در حالی که در گذشته مساله برای بیشینه مردم ایران برعکس بوده است. سرمشق زندگی شرافتمندانه ایران "حساب به مثقال و بخشش به خروار" و کم بخور همیشه بخور و کم بخور گرد بخواب و شایسته زندگی کن! بوده است. مدیریت غذا به شکل دسته‌جمعی (جمهور دهواری) و خانوادگی و پس انداز همه گونه غذا و دارو در ایران رایج بوده است؛ از سبزیجات نازک و ظریف تا خشن ترین میوه‌ها و شیرین کردن تلخ‌ترین دانه‌ها و هسته‌ها، خندان کردن هسته‌های سخت مانند هسته زرد آلو و قیصی و تبدیل خورنده‌ها به خوراک و جونده به جویدنی مانند پس انداز و ساخت خوراک از ملخ^۱ و پس انداز زهر و پادزهر و شیرابه و صمغ گیاهان و درختان.

در همین زمینه می‌توان از فرآورده‌های غذایی و انواع و اقسام ترشی، مربا و خشکبار و شیره‌ها و باسلق‌ها و انواع شیرینی و آجیل به اشکال سنتی و انواع شربت‌ها و نوشیدنی‌های گرم و سرد و به قول کرمانی‌ها "غلوندنی"^۲ و "کتیدنی"^۳‌ها (جوشاندنی‌ها و کوبیدنی‌ها) یا قاووت و غیره سخن گفت.

و نیز از دانش‌های سنتی و مردمی زمان سنجی، ستاره شناسی، هواشناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی، سنگ شناسی، آب شناسی، زمین شناسی، پزشکی، دامپزشکی، جراحی و شکسته بندی، روانشناسی عامیانه، مدیریت مشارکتی، اقتصاد و اقتصاد کشاورزی سنتی و غیره، و گرفتن انواع عصاره و عرقیات و عطریات و روغن‌های کمیاب و بسیارسخت گیاهی، انواع وسایل آرایش و پیرایش غیرمضر و سرطان نازا و غالباً مفید و حلال و بدون ارزبری و خانه تاریک کنی و کوچه روشن کنی. انواع مواد

۱- مندم با آقای عزت‌الله سام آرام.

۲- غلوندنی (qolundani) جوشاندنی، نوشابه گرم..

۳- کتیدنی (kotidani)، کوبیدنی، قاووت.

رنگی و فنون رنگرزی برای ثابت ماندن و پایداری رنگ و از رنگ موی و رنگ آمیزی روی، تا رنگرزی پشم و پنبه و دیگر الیاف گیاهی می‌توان نام برد.

اگر ارزی که از مملکت تنها در سی سال گذشته برای خرید وسایل و مواد آرایشی بیرون رفته است تبدیل به خرید کارخانه و دانش و فنون جدید می‌شد اکنون یک نفر از فرزندان این مملکت بیکار باقی نمانده بود، و این است معنی دیگر "خانه خراب کن و کوچه روشن کن". پیشکسوتان این راه دشوار خود می‌دانند اما در پایان به علاقمندان و نوکسوتان این راه می‌گوییم که گرفتن دکتری مردم‌شناسی صد بار و بسیار آسان‌تر از مردم‌نگاری در راه‌های نارد دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی و دانش ضمنی و "تکنیک‌های بدن" است. این راه ممکن است که چون عشق، نخست آسان نماید و در مقایسه با رشته‌های دیگر سهل دانسته شود و روش کیفی آن - به گفته همکاران طنز دانشکده - پرکیف! در نظر آید، اما هرگز چنین نیست. این راه فراتر از هوش و ذوق کافی، صبوری دهقانی و "صبر ایوبی" می‌خواهد و همان گونه که ۲۰ سال پیش نوشته‌ام باید گفت «اگر حوصله ندارید وارد نشوید». این راه به چریک فرهنگی و به قول اقبال "شهید جستجو" نیازمند است. در جستجو و کشف تکرار و تقلید نیست. پرسشگری در آن پرسشگری پرسشنامه‌ای نیست در این جا اگر بدانی چرا بپرسی و اگر ندانی چگونه بپرسی!؟